

حقوق زن در ایران و جهان

دکتر ونیداد گلشنی

وصف العیال (رشوه)

همسر من ای نکو خصال و نکو خوی
غمزه میاور که رمز غمز مرا کشت
صبح حیاتم از آن لب است و زنخدان
شام وفاتم به بخت من کنی ار پشت
تن به لطافت حریر و رنگ چو مهتاب
سینه ترنج و کفل چو چمبر چرخشت
این نگه ار عشوه نیست غائله پس چیست
آن مژه گر تیر نیست پس چه مرا کشت
آتش عشقم ز روی ماه تو روشن
قبله ی حسنت نمای مهر به زرتشت

شعر بلندی ست که بیشتر تبلیغاتی است شایسته نگارش است روبروی آن چه در آثار منظوم پیشینیان علیه این نازنینان سروده شده و زبانم لال به آن ها وصله بی وفایی و بی ثباتی و از این نارنگ ترها چسبانده اند. بپردازیم به اصل مطلب. اهورا مزدا همه جا از زنان برازنده و برومند - زیبا و زایا همدوش مردان یاد می کند و داشتن شریک زیبا، زایا را نعمت مردان می داند. در نیایش ها زنان همبر و هنرمند چون مردان رزمنده و خردمند ستوده شده اند.

نزدیک به سه هزار سال پیش، حقوق اجتماعی زنان در ایران مساوی مردان بوده و در گات ها می خوانیم که زرتشت با چه آزادگی دختر خود (پورچیت) را در گزینش سوی آزاد می گذارد. حتا او را در رد پیشنهاد پدر مختار می داند.

ایران زمین

تحت لوای آزادی دین اهورایی در کشور کهنسال ایران به ویژه در بین زرتشتیان مادرسالاری رسم بود و هنوز هم هست. زنان در اجتماع، در خانه، در کشتزاران یار و همدوش مردانند و وظیفه مادری و همسری و اداره خانه و تعلیم و تربیت کودکان را نیز به شانه پرتوان و به آغوش گرم و علاقه‌ی وافر خود دارند و هیچگاه لاف برابری و کوس ارجحیت نمی‌زنند.

پیش از تازیان بی‌فرهنگ، زن ایرانی در مقام پادشاهی چندین بار آزمون شد و روسفید برآمد و زنانی چون پوراندخت و آذرمیدخت روزگاری با قدرت در امپراتوری پهناوری فرمان راندند.

در ۲۴۰۰ سال پیش فرمانده نیروی دریایی ما در مدیترانه خاتونی به نام آرتیمس بود که ناوگان جنگی او در حمله به یونان و شکست دادن آنان شرکت داشت. در حال ناو جنگنده‌ای در خلیج فارس به همین نام است.

در عهد داریوش یکم رییس حسابداری و دارایی کشور خانمی از تبار شاهان بود. بانو دیباک - شهبانوموزا - استریانو - کردیه و ده‌ها نام دیگر از بانوانی که در قدرت و مسوولیت بودند و از عهده عمل به سزاواری برآمدند.

هرودت می‌نویسد: «کوروش هخامنشی همیشه زیر دست مادرش می‌نشست». «یک دادگاه کشوری وجود داشت که از ۷ تن قاضی باتجربه تشکیل می‌شد. زنان تحصیل حقوق و قضا کرده نیز جزو قضات آن دادگاه بودند».

آرتیمس الهه شکار، دختر لیک رامیس، در سال ۴۸۰ پیش از میلاد با ۵ کشتی در جنگ سالامین خشایارشا را یاری کرد. او ملکه هالیکارناس در سرزمین لیدیا، (از ساتراپ‌های امپراتوری هخامنشیان) بود. «برهان. فرهنگ‌های بریتانیکا، کتاب ۲، صفحه‌ی ۸۲. لاروس، کتاب ۱، برگ ۶۱، آمریکانا، برگ ۳۸۴»

بطلمیوس می‌نویسد: آرتیمس در لشکرکشی به یونان عاشق داردانوس شد و

ایران زمین

چون مورد بی‌مهری او قرار گرفت دستور داد چشمانش را درآوردند. ولی علاقه‌اش به جوان کور بیشتر شد و عاقبت در این عشق بی‌فرجام به پیشگویی شخصی به نام لوکاس خود را از صخره‌ای به پایین انداخت.

ناپلئون می‌نویسد: جنگ سالامین را یونانیان نوشتند و منتشر کردند «تنها پیروزی آنان این بود که به کمک طوفان و طبیعت خشمگین آن‌ها به کلی نابود نشدند.»

زرتشت می‌گوید: «ما می‌ستاییم زنان این سرزمین را که دربردارنده‌ی ماست به آن زنانی که از آن تو هستند ای اهورامزدا زنانی که از آیین راست برخوردارند.» فرودین یشت.

آیین زرتشت دارای ۶ امشاسپند می‌باشد که هر یک مسوول اداره نیرویی هستند. این شش مهین فرشتگان یاران اهورا مزدا و جاویدان هستند.

سه تن از این یاران و مقدسین چون بهمن، اردیبهشت، شهریور نمادی مردانه دارند و سه تن دیگر چون سپندارمذ، خرداد، امرتات نمادی زنانه دارند که در یک سطح و در کنار یکدیگر به وظایف خود مشغولند.

سپندارمذ - فروتن، فداکار، بردبار، متواضع و یاور اهورامزداست. او زمین را باربر نگه می‌دارد و مادر زمین است. «اهورا مزدا کسی که این گیتی را بیافرید پدر برزیگران نیک‌منش است و زمین دختر نیک‌کردار اوست.» یسنا (اشتوتکارت)

شادی‌ها و آسایش روی زمین به کف باکفایت اوست. او حافظ زنان پارس است. مهر به زنان، مهر به این فرشته است.

خرداد - کمال رسایی اهورامزداست در جهان مادی و نگهبان آب‌هاست. اهورامزدا می‌گوید کلیه نعمت‌ها، رستگاری، آرامش و سعادت از جانب خرداد به مردان و زنان پاکدامن ارزانی شده. هر کس این امشاسپند را همواره به

ایران زمین

خاطر بیاورد دیوان و پلیدی‌ها از وی دوری نمایند. امرتات یا امرداد- که چون سپندارمذ و خرداد نمادی زنانه دارد. روپیدنی‌ها در قدرت اوست، نامش همه جا با خرداد همراه است. جاودانگی و بی‌مرگی. امرداد مظهر کمال و دوام همیشگی اهورامزداست. پس از امشاسپندان ایزدانی قرار دارند که در ایجاد نظم و آبادانی و به حرکت درآوردن چرخ زندگی وظیفه بااهمیتی دارند به ترتیب عبارتند از: چیستا، اشی، دین، آناهیتا، ارشتات، ارت، رستات و پارندی که از جنس زن هستند.

۱- چیستا - ایزد دانش و فرزادگی‌ست، در نیایش‌ها همواره با صفت راست‌ترین مقدس نامبرده شده «ای علم راست‌ترین مزدا آفریده مقدس اگر تو پیش از منی منتظر من بمان و اگر به دنبال منی به من برس.»
۲- اشی - ایزد نگهبان دارایی و ثروت مردم که در کالبد دختری زیبا و خوش اندام به هر خانه فرود آید خیر و برکت آورد.
۳- دین - ایزد باور و وجدان بشر است و دستگیر درماندگان است.

۴- آناهیتا - ایزد آب و فزاینده رمه و نماد باروری عشق است «از برای من ای زرتشت اسپنتمان این اردویسور آناهیتا را به ستای که به همه گسترده، درمان بخشیده، دشمن دیوهاست، تابع کیش اهورا و سزاوار است که در عالم مادی وی را ستایش کنند، ایزد مقدس و فزاینده کشور است.» پاره ۱ ابان یشت

اعتبار و احترام این فرشته در کشوری که همیشه به آب نیاز دارد معلوم می‌شود.

۵- ارشتاد - درستی است، بی‌مرگی است، مسوول گیاهان و فزاینده‌گی و سود مردمان است.

ایران زمین

- ۶- ارت – ایزد دادگستری و عدل و انصاف است.
- ۷- رستات – در عدل و دادگستری یاور «ارت» است.
- ۸- پارندی – در برقراری جشن‌ها و شادمانی‌ها یاور مردمان است و نگهبان ثروت و گنج آن‌ها.

زن در دنیای متمدن امروز

مقام هیچ زنی عالی‌تر و آبرومندتر از مقام او در ایران باستان و در آیین بهی نیست. اروپاییان به دلیل بی‌اطلاعی مدعی هستند که اولین بار و در جامعه آن‌ها به زنان آزادی داده شده است.

برتراند راسل می‌نویسد: نهضت آزادی زنان در قرن بیستم را می‌توان یکی از عجیب‌ترین پدیده‌های این قرن دانست. این گفته در مورد زنان باختر شاید درست باشد ولی نویسنده اطلاعی از وضع زنان در خاور، پیش از استیلای عرب نداشته.

بپردازیم به آزادی زن در اروپای مدعی تمدن.

در یونان – زن از حقیرترین و بی‌ارزش‌ترین مردم بوده و هنرش تنها زاییدن فرزند بوده که پس از اسلام هم در ایران همین هنر را برایش منظور داشتند. برهان

«زنان را همی بود بس یک هنر

نشینند و زایند شیران نر»

در صورت توانایی مالی یا خویشاوندی با قدرتمندان وجودشان حس می‌شد. افلاطون در کتاب جمهوریت زن را برابر مرد نمی‌داند و خدا را سپاسگزار است که مرد آفریده شده است.

در رم – زنان جوان وسیله عشرت مردان بودند. و پیرترها خدمتگزاری می‌کردند

ایران زمین

که در تمام دوران‌های امپراتوری رُم هرگز زنی به مقامی نرسید. در فرانسه کشور گل- وضع زنان به قدری اسفناک بود که در سال ۱۵۸۶ در پاریس به هوس ماری آنتوانت کمیسیونی تشکیل شد که موضوع زن را بررسی کند که آیا زنان هم انسانند و تا چه مقدار حق دارند. شهر را گل‌آذین کردند که نتیجه به نفع زنان بود. «زن هم انسان است نه هم‌ردیف مردان، بلکه به جهت خدمت به مردان آفریده شده.»

هنری هفتم پادشاه پنج زنه‌ی بریتانیا، خواندن کتاب مقدس را بر زنان منع کرد.

در قرن نوزدهم آن قدر زنان بی‌اعتبار بودند که دو زن نویسنده کتاب‌های خود را به نام‌های مردانه چاپ کردند.

پیش از پرده‌داری از تمام مدعیان به خودمان بپردازیم.

«زنان را می‌ستاییم. زنان پاکدامن را. خانه‌زاد را، خانه‌پرداز را. مادران را، دایگان را، خواهران را. همسران را اداره‌کننده‌ی خانمان را. سامان‌دهنده را، تربیت‌کننده را که مسوول است و مقبول به اداره‌ی خوان و خاندان و وظایف همسری و مادری» زرتشت

صرف نظر از قدرت پذیرش مسوولیت در اجتماع، در خانه اوست که می‌داند چه طبخ شود و چگونه؟ اوست که می‌داند چطور اداره شود زیستگاه؟ و می‌داند مهر ورزیدن را و مهربانی را و آموزش آن را. اوست که می‌داند چه زمانی دستور بدهد و چه وقت اطاعت کند.

اوست که کانون مهر را و مهربانی را و سلامت و پرورش را گرم نگه دارد.

جامعه، همه خوبی‌ها را مدیون اوست و هر چه نیکی را.

می‌زاید و می‌پرورد بهر چه خویست و نیکی است.

می‌زاید و می‌راند هر بدی را و هر ناپاکی را، از خودش از نیرویش از

ایران زمین

جسمش و از جاننش همراه شیریه وجودش و گرمای آغوشش که از آن عشق می‌تراود و عاطفه را که منتقل می‌سازد.

خوابش را، خوراکش را، حوصله‌اش را و دانایی‌اش را که مهر است به کار می‌گیرد و آنچه در توان دارد دریغ نمی‌دارد تا نهالش را به درستی بپروراند و جامعه‌ای را برخوردار گرداند. به نگاهی، به لبخندی، به سلام کودکانه‌ای و به بوسه‌ی ملوس‌ی سرخوش است. زیاده نمی‌خواهد، سخت نمی‌گیرد و خستگی نمی‌پذیرد. چون فداکار است و نمی‌هراسد. می‌سازد. می‌پزد، حتی می‌جود و نمی‌بلعد و آن را به دهان کودکش می‌گذارد. سختکوش است و کار را گرفتاری نمی‌داند در عین کار وقت سر خاراندن دارد که هیچ، زمان آن را هم می‌داند و خود را برای شویش می‌آراید، از ظرافت و هنر فرو نمی‌گذارد. هرگز خستگی را به شویش نمی‌نمایاند و می‌داند که همسرش در کارگاه طخش را و بدخش را رام دارد و در نظام رخس را و درفش را، مرد او جسم و بازوی کار است و به طریق است و طرخان به کنار است و مرزبان و کشور به یمن وجودش امن و آبادان.

تا او بیاید نان را پخته و خانه را رفته و دست و رو را شسته می‌خندد، می‌رقصد، می‌خواند تا بپروراند تا به سر منزل مقصود برساند و از آنان خاندان نو بنا می‌کند وظیفه خود را به آن‌ها مستمر می‌دارد.

راحتی را در انبوه کار و مرخصی را در اشتغال می‌شناسد.

ثمره عشق است و حاصل عشق، معنای عشق است و ناقل عشق، او مادر من است و مادر تو، همسر من و دوست و مادر همه‌ی فرزندان جهان است و آن چه را که زندگی ست به آن نازنین و امداریم. بیداد و نابجاست که کانون مهر را، این کاردان نیکخوی و نیکوچهر را، این پیمان‌ه عشق را، این عصاره هرچه نیک خویست را به کارهای بی‌ارج بیرونی بیالاییم.

ایران زمین

پنجه طلایی شدم به علم و هنر جفت
چون به تلنگر زدم به ناف تو انگشت

دنباله‌ی مقام زن

به جز سه امشاسپند زن و ۸ ایزد با نماد زنانه که یاران اهورامزدا و مسوول بزرگترین وظایف زندگی در جهانند و آبادانی‌ها، خرمی‌ها، عدل و دانش و ثروت، راستی و قدرت در عهده آنان است، فره‌های پاک زنان نیز وجود دارند که در عالم مادی و معنوی یار اهورا و گسترش دهنده پاکی و پارسایی هستند.

از ۳۰ تن یاران زرتشت ۱۵ تن و از ۱۶ ایزد ۸ تن و از ۶ امشاسپند، ۳ تن و نصف اعضای انجمن مغان زن هستند یا نمادی زنانه دارند.

بنا بر مختصری که نوشته شد در دین زرتشت و در آیین مردمان ایران زن و مرد یکسانند و نیکی و دهش و مهر در نهاد آنان به یک اندازه می‌باشد و ایرانیان به روش ادب و پیروی از دین و سفارش‌های دینی زنان را مورد احترام بیشتر می‌دارند به ویژه هنر و باروری و فداکاری زنان زیانزد است.

در ایران باستان شوهران زنان آبستن در کارگاه‌ها آزادی بیشتری داشتند. احترام به زنان باردار که هنوز هم در جامعه ایران مانده از روش دیرین است. احترام به زن از خصلت پسندیده‌ی نیاکان ماست. این مقام گاهی به مرحله والایی می‌رسید که نام خدایان را بر دختران خود می‌نهادند چون مهری، میترا، مهنوش، مهربان و مهرزاد و صدها نام دیگر با پیشوند مهر از خدای مهر. تاریخ ایران سراسر و سرشار از نام زنانی است که در قدرت و فرماندهی عهده‌دار مشاغلی بس بزرگ بودند.

آتوسا همسر کوروش، در به تاج و تخت رساندن پسرش. شهبانو نورا که پس از

ایران زمین

فرهاد چهارم تا به رشد کامل فرهاد پنجم به قدرت حکومت کرد.
آرتیمیس عاشق پیشه در سمت فرمانده نیروی دریایی
استر همسر خشایارشا در مبارزه برای رهایی و آزادی یهودیان.
شهبانو دیناک تا به ثمر رساندن فرزندش شاهپور ذوالاکتاف با قدرت تمام
سلطنت کرد.

آذرمیدخت و پوراندهخت پادشاهان سلسله ساسانی.
محض اطلاع دانشمند معاصر برتراند راسل و مدعیان دیگر:
در داستان‌های شاهنامه که گویای فرهنگ کهن ماست زنان همواره از اعتبار
ویژه‌ای برخوردار بودند. در سلسله کیانی هما، زنی که به پادشاهی رسید بیست
سال فرمان راند.

گشسب بانو و گردآفرید که سردار سپاه بودند.
کتایون زنی که به جنگ پهلوانان رفت و پیروز شد.
سیندخت در مقام دبیری و رایزنی.
فرنگیس و فرانک که در میهن پرستی جانبازی کردند.

دخترم، خواهرم، مادرم تو ایرانی هستی تو بزرگواری تو از امشاسپندانی تو از
ایزدانی، تو فرماندهی، تو درخور هزار گونه احترامی، تو زایایی، تو رویائی، تو
امید و عاطفه و گذشت و بردباری هستی. تو مادر و مربی و فرهنگ آینده‌ی
مایمی. تو را با خشم چه کار؟ دست تو و اسلحه؟! نه به خدا!

شرم چه مرد یکی بنده و زن یک بنده
زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده
چیست این چادر و روبنده نازیبنده
مرده باد آن که زنان زنده به گور افکنده

ایران زمین

ورنه تا زن به کفن سر برده
نیمی از ملت ملت ایران مرده
«میرزاده عشقی»

در اوایل قرن نوزدهم میلادی کنفرانسی در کوچه عالمان در شهر پاریس، کشور فرانسه (گل) تشکیل شد. از جمله سخنان مورد بحث شخصیت زن در اجتماع بود.

تعجب نفرمایید تا بگویم: نتیجه:

۱- زن هم انسان است ولی در کلاس دوم در اجتماع. گویا قبلا فکر نمیکردند که باشد.

۲- حقوق اجتماعی در موازین قانونی به اندازه یک دویم مرد.

۳- خلقت آن به جهت سرویس دادن به مرد و زاییدن است.

حدود یک قرن پیش حتی در گرماگرم جنگ جهانی دویم، زن در انگلیس پیشرفته‌ترین کشور قاره اروپا از حقوق نصفه برخوردار بود. اگر دو نفر زخمی یکی مرد بود و یکی زن، تاختخواب را به مرد زخمی می دادند و زن می ماند تا بمیرد. (عین مصاحبه نظامیان پیر بازمانده از جنگ جهانی در تلویزیون بی.بی. سی در ۲۲ جون سال ۹۱)

و داستان لیدی کدیوا که برهنه اسب سوار شد تا اعلامیه حقوق زن را برای شاه بخواند.

جامعه زن اروپایی این آزادی دیریافته را چنان زود درنوردید که چیزی از آن باقی نماند. حجب و حیا و شرم، محبت و وفاداری و گذشت مادری و مسوولیت، رفته رفته از فرهنگ اروپا هم رفت. آزادی را با ولگردی ارزان معامله کردند و با باد صبا و هوای نفس پیمان دوستی و همجنسی بستند که زبان آمار ازدواج‌ها، طلاق‌ها، نوزادان بی‌پدر، نوزادان با پدر غیرقانونی و

ایران زمین

مشکلات در مسایل جنسی، ناهنجاری روابط و همجنس بازی علنی، روابط خصوصی و راه ننگ و بیماری را باز نگه داشتند. شهرداری ها با بالندگی منحرفین جنسی را حمایت می کنند.

هرزگی گردید زوج عاریت

سخره شد خیر و صلاح و عافیت

دوربین ها بیشتر در بستر محرمانه شرح جزئیات دارند و تلویزیون ها میتینگ های منحرفین را با نور کافی و شرح اضافی به حریم حرمت اخلاق مردم می برند. «بکر جز در شکم مام نیایی دختر»

این هیچ است در مقابل فرهنگ منحرف و منحط در لوای آزادی در دنیای متمدن غرب نه این که اینان در انتهای خط تمدن هستند؟ نه این است شما را به خدا؟

جایی برای مقایسه نداریم. برگردیم به آزادی زن در ایران گذشته. زنان در دوران سلطنت پهلوی اول از کمای ۱۴۰۰ ساله بیدار شدند و تا آغاز انقلاب چنان به سرعت در امور کشور پیش رفتند که موجب حسادت تنگ نظران شد. زنان دوران درخشان فرهنگی خود رییس، مدیر، وکیل، وزیر هم شدند و در مراکز صنعتی تولیدی کشور کارگر و استادکار هم بودند.

این فرهنگ ماست که آزادی از دیر زمان داشته و باز یافته کنونی را سست و بی بها نمی داند این آیین ماست که ادب را سفارش می کند.

پدربزرگ ها، مادربزرگ ها، سلاطین فامیل اند. این جزای مهربانی و محبت بی دریغ آن هاست و در حالی که پیران دیار غرب آزادی زده و بی پناه، بی باعث و بانی، در تاریکی و سردی تک افتاده ی خود می میرند.

این دین ماست، فرهنگ و آیین ماست.

ایران زمین

زرتشت می گوید: «مردان راست کردار را می ستاییم، زنان درست کردار را می ستاییم» در جای دیگر می فرماید: «پسرانم رسا و خردمند، دخترانم همبر و هنرمند که با نیروی آنان خانه، خاندان، ده، شهر، کشور آبادان سازیم و دوستی ملت ها را قوام بخشیم» این فرهنگ و آیین ماست و احترام به زن در مکتب انسانی و باورهای خدایی ماست.

زرتشت عمر فراوان خواسته. نعمت و فرزندان فراوان خواسته. ولی همسر را یگانه و مادر را یگانه می خواهد. این یگانگی این هم طرازی این یار و مددکاری از ابتدای تمدن بشر و از آغاز شهرنشینی مقام زن ایرانی بوده مردم دیگر خیلی دیر فهمیدند و زود آن را به هجا کشیدند.

«۳۴٪ نوزادان پدرشان معین نیست. ۳۱٪ پدر ازدواج نکرده دارند» آمار بی. بی. سی علیاحضرتی. «بچه هایی که در بیمارستان واشنگتن به دنیا می آیند خون آلوده به اعتیاد دارند از مادران معتاد» اخبار بی. بی. سی ۱۶ آگوست

۹۱

زن شده سالار به زینت سرا
طفل وی از گاو شود شیرگیر
موی دو و روی سه و چشم چار
رنگ شده همچو نقوش کبیر
خفت عام است نگونش بدار
اوج گرفته است بیارش به زیر

(از قصیده بلندی درباره زن امروزی)

خوشگذرانی زیاد عمر و عزت و قدرت را کم می کند همچون آفتاب در میزان

ایران زمین

(که در برج خوشی و سرور است) وارد که می شود رو به نقصان و
سرازمیری ست.
